انترناسیونال ۷۱۶

کاظم نیکخواه

**خامنه ای و فتوای "آتش به اختیار"**

فرمان "آتش به اختیار" خامنه ای در ادامه بگومگو بر سر موضوعات متعدد میان خامنه ای و روحانی صورت میگیرد. از مجادله بر سر سند ٢٠٣٠ یونسکو گرفته، تا کشاکش بر سر برجام و بحثهایی که در رقابتهای انتخاباتی و بعد از آن بین خامنه ای و روحانی ردوبدل شد. در همه این موارد خامنه ای یک چیز گفت و روحانی جوابش را داد و بعد دوباره خامنه ای دست به حمله و انتقاد زد. اکنون او دارد حرف آخرش را میزند که دستور حمله "به اختیار" است. و این فرمان تشنج و ولوله ای را در میان حکومتی ها ایجاد کرده است.

طرف مقابل فورا دست به حمله متقابل زد و مطهری گفت "آتش به اخیتار دو طرفه است". یعنی اگر شما مهار اراذل را رها کنید این طرف هم ساکت نمی نشیند. بعضی دو خردادیها هم گفتند "آتش به اختیار" گویای از هم گسیختگی نظام و ناتوانی فرمانده اصلی در کنترل اوضاع است. خامنه ای که این سخن را در ١٧ خرداد در میان جمعی از دانشجویان اسلامی بیان کرده بود، ناچار شد از طریق نشریاتی که نمایندگیش میکنند توضیح دهد که نباید کج فهمی شود و منظور فقط حوزه فرهنگی و سیاسی بوده است! با کمی دقت در این توضیح میتوان متوجه شد که اوضاع بسیار خراب است و عده ای از درون حکومت این حرف را بعنوان فرمان جنگ مسلحانه و یا حداقل فیزیکی علیه دولت فهمیده اند و او دارد تصحیحشان میکند که فقط بحث بر سر "سیاست" و "فرهنگ" است. یعنی در حوزه فرهنگی و سیاسی هرکار دلتان خواست علیه دولت روحانی انجام دهید. این نوع حملات "فرهنگی" برای همه مردم ایران بسیار آشناست. در سالهای قبل حملات "فرهنگی" طرفداران خامنه ای به خاتمی و مهاجرانی و رفسنجانی و خاتمی و بقیه را دیده ایم که با لنگه کفش و آجر و تخم مرغ و چماق و چاقو و بهم زدن سخنرانی طرف مقابل، و حتی ترور دوروبری ها و امثال اینها حملات "فرهنگی" شان را انجام داده اند.

اما اعلان جنگ خامنه ای فقط به گفتن "آتش به اختیار" محدود نمیشود. همین روزها وقتی که خامنه ای در حضور سران سه قوه که روحانی را هم در بر میگرفت صحبت میکرد سرنوشت بنی صدر را به رخ روحانی کشید و مستقیما به او هشدار داد. او گفت "در سال ٥٩ رئیس جمهور وقت جامعه را دو قطبی، و مردم را به دو دسته مخالف و موافق تقسیم کرد که نباید این تجربه تکرار شود." جناحهای حکومت فورا این جمله را در اشاره به حرف روحانی تفسیر کردند که گفته بود "مردم در انتخابات اخیر یک خط سیاسی را رد کردند و به یک خط سیاسی دیگر رای دادند".

روشن است که اعلام "آتش به اختیار" و یادآوری فرار بنی صدر نشان از حاد شدن کشاکشهای درون حکومت دارد. بویژه با بیماری خامنه ای و امکان حذف از صحنه، میتوان حدس زد که این فرمان چه جنگ و کشاکش حاد و بی پایانی را کلید زده است.

نکته اصلی که ما مردم در این میان باید به آن توجه کنیم اینست که جنگ و کشاکش همیشه درون حکومت وجود داشته است و بارها با ورود مردم این تنشها حکومت را تا لبه سقوط عقب رانده است. اما در عین حال توهم نسبت به جناحهای حکومت یا همراهی مصلحتی با آنها به زیان مردم تمام شده است. توهم نسبت به جناحهای حکومت که معمولا یا از امکان گرایی مردم یا تحت تاثیر تبلیغات ملی اسلامی ها و دوخردادیها و حاشیه هایشان رواج پیدا میکند، باعث عقب راندن مردم و فضای سرخوردگی و تعرضات بعدی حکومت به جنبشهای اعتراضی شده است. بعد از این همه سال هیچ تردیدی نباید داشت که جناحهای حکومت چه اصولگرا و چه معتدل و چه دوخردادی همه شان در پی حفظ نظام کثیف اسلامی شان هستند. موسوی میخواست جامعه را به دوره امام خمینی اش بازگرداند، خاتمی میخواست قانونی اساسی اسلامی پیاده شود و "نظام حفظ شود" و روحانی هم ٤٠ سال است که سکان همین حکومت بوده است و مسیر دیگری را دنبال نمیکند. اینها همه میدانند که عمر سیاسی شان با سقوط حکومت اسلامی به سر میرسد. اساس مساله اینست که ما مردم بدانیم که این فشار اعتراضات و مبارزات و خشم و نارضایتی های ما مردم است که در درون حکومت شکاف ایجاد میکند، نه برعکس. این ها از ترس انقلاب و سرنگونی است که یکی "معتدل" میشود و یکی "اصلاح طلب" و دیگری "اصولگرا" و "تندرو" و آهسته رو.

ما باید با عزم جزم با طرح خواستهای روشن سیاسی این حکومت را به چالش بکشیم و راهمان را برای انقلاب سراسری باز کنیم. ما باید از شکافهای درون حکومت برای تحکیم اتحاد صفوفمان استفاده کنیم. ما باید کل جناحهای حکومت را مورد تعرض قرار دهیم و یک ذره از هیچ خواستی به دلیل فرصت دادن به روحانی و امثالهم کوتاه نیاییم. این حکومت باید سرنگون شود و بن بست و بحران و شکستهایش مدام آنرا بیشتر و بیشتر به سرنگونی نزدیک میکند. تنها مردم متحد و مردمی که خواستهای روشنی دارند میتوانند به یک جامعه انسانی دست یابند.